

The role of Iranian preachers in Fatimid didactic literature

(with an emphasis on Naser Khosrow Qobadiani)

Reza Safari ¹ | Mohammad Mahdi Khalaj ²

(DOI): [10.22034/mte.2022.13431.1623](https://doi.org/10.22034/mte.2022.13431.1623)

Abstract

Original Article

P 137 - 158

The existence of a preaching-evangelizing organization called "Da'wat Organization" was one of the factors of progress and development of the Ismaili sect, which eventually led to the establishment of one of the great Islamic empires called the Fatimids in the 4th century in the Maghreb and Egypt. "Al-Moayid fi Al-din Shirazi", "Naser Khosrow" and etc. were among the influential inviters of the Da'wa organization. By explaining and analyzing the Ismaili thought, the Iranian inviters of the Da'wa organization tried to spread the Fatimid Da'wa in a peaceful way inside and outside the Fatimid territory. In this regard, one of the most important cultural strategies of the preachers was the use of didactic literature with the aim of consolidating the Fatimid religious foundations which the leader of this method is the great Fatimid inviters, namely "Al-Moayid Fi Al-din Shirazi" and Hojjat Khorasan "Naser Khosrow Qobadiani". The current research seeks to find the answer to the question, how did the Shiite preachers use educational literature in order to consolidate the foundations of the power of the Fatimid Imamate? According to the findings of this research, claimants used didactic literature to explain the ideology and religio-political power of the caliphs. This research is organized by using library sources and descriptive-analytical method based on historical and literary Ismailiyya data and works, especially the works of "Moayid Fi Al-din Shirazi" and "Naser Khosrow Qobadiani".

Key words: Fatimids, Da'wat Organization, educational literature, Al-Moayid Fi Al-din Shirazi, Naser Khosrow Qobadiani.

1 - Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran
(mehmannavaz86@gmail.com)

2 - Department of History, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran (ksiahpour@yahoo.com)

Received: 2022/04/16 | Accepted: 2022/08/25



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نقش داعیان ایرانی در ادبیات تعلیمی فاطمیان (با تأکید بر ناصر خسرو قبادیانی)

رضا صفری^۱ | محمد مهدی خلیج (نویسنده مسئول)^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/mte.2022.13431.1623](https://doi.org/10.22034/mte.2022.13431.1623)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۵۸/۱۳۷

چکیده

وجود یک سازمان تبلیغی - تبشیری با نام «سازمان دعوت»، یکی از عوامل پیشرفت و توسعه فرقه اسماعیلیه بود که سرانجام منجر به تأسیس یکی از امپراتوری‌های بزرگ اسلامی به نام فاطمیان در قرن چهارم در مغرب و مصر شد. الموید فی الدین شیرازی، ناصر خسرو و... از جمله داعیان تأثیرگذار نهاد دعوت بودند. داعیان ایرانی نهاد دعوت، با تبیین و تحلیل تفکر اسماعیلی تلاش کردند دعوت فاطمی را از طریق مسالمت‌آمیز در داخل و خارج قلمرو فاطمیان نشر دهند. در این راستا یکی از مهم‌ترین راهبردهای فرهنگی داعیان، استفاده از ادبیات تعلیمی باهدف تحکیم مبانی مذهبی فاطمی بود که سرآمد این اسلوب، داعی‌الدعات فاطمی «الموید فی الدین شیرازی» و حجت خراسان «ناصر خسرو قبادیانی» است.

پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که داعیان شیعی در جهت تحکیم مبانی قدرت امامت فاطمیان از ادبیات تعلیمی چه استفاده‌ای کردند؟ مطابق یافته‌های این پژوهش، داعیان از ادبیات تعلیمی در جهت تبیین ایدئولوژی و قدرت مذهبی - سیاسی خلفا بهره‌برداری کردند. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر داده‌ها و آثار مکتوب تاریخی و ادبی اسماعیلیه و به‌ویژه آثار «الموید فی الدین شیرازی» و «ناصر خسرو قبادیانی» سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، نهاد دعوت، ادبیات تعلیمی، الموید فی الدین شیرازی، ناصر خسرو قبادیانی.

۱. دانشجوی دکترای تاریخ تاریخ اسلام دانشگاه شیراز - واحد بین الملل، شیراز، ایران. afari1391@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه شیراز، ایران. mm_mkhaj@yahoo.com

مقدمه

نهضت اسماعیلیه، در نیمه‌ی قرن دوم هجری، در عرصه حیات دینی و سیاسی پا نهاد و حدود یک قرن و نیم با جمعی از امامان «ستر» و «داعیان» فعالیت کرد و در پایان قرن سوم هجری، با تشکیل حکومت در مغرب، در عرصه سیاسی و دینی نمود پیدا کرد و در بیش‌تر نقاط جهان اسلام دعوت خود را گسترانید. بی‌تردید پیروزی‌های پی‌درپی این نهضت، مرهون تلاش‌های داعیانی بود که در یک ساختار پیچیده و منسجم سیاسی و دینی به نام «نهاد دعوت» فعالیت می‌کردند. «نهاد دعوت» با دارا بودن ساختاری سلسله‌مراتبی، از کارآمدترین نهادهای تبلیغی خلافت فاطمیان در تمامی ادوار مختلف حیات اسماعیلیه، به شمار می‌آمد. در این نهاد عمل کرد داعیان تأثیر چشم‌گیری در جذب و گسترش دعوت در میان پیروان این فرقه و تحکیم مبانی حکومت فاطمیان به مدت سه قرن در مغرب و مصر داشت. از این‌رو، مهم‌ترین امری که حیات اسماعیلیان را تضمین کرد، نقش بی‌بدیل داعیانی در نهاد دعوت بود که همواره منادی تفکر اسماعیلیه بوده و در راه جذب افراد به این کیش و ترویج اندیشه‌های اسماعیلی از هیچ کوششی فروگذار نبودند. نهاد دعوت که داعیان فعالیت خود را در آن متمرکز کرده بودند، یک نهاد تخصصی نبود که فقط شامل نخبگان باشد، بلکه تمام اسماعیلی‌مذهبان موظف بودند جزئی از «الدعوه الهادیه» باشند. (واکر، ۱۳۷۹: ۵۹) با آن که از نهاد دعوت در روزگار فاطمیان به تفصیل چیزی در دست نیست، یقین است که این نهاد طی زمان دچار تغییرات اساسی شده‌است و در دوره‌الحاکم (۳۸۶-۴۱۱ق) به شکل رسمی خود رسیده بوده‌است؛ ولی سلسله مراتب دعوت عاقبت در روزگاری که «الموید فی الدین شیرازی» «داعی‌الدعات» (۳۹۰-۴۷۰ق) بوده صورت ثابت و تثبیت شده خود را یافت. (دفتری، ۱۳۹۳: ۲۷۰)

داعیان از روش‌های مختلفی در جهت ترویج مبانی و اندیشه‌های اسماعیلی در جهت جذب پیروان خود بهره می‌جستند، که یکی از آن‌ها، استفاده از ادبیات تعلیمی بود. ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. این اصطلاح از بدو پیدایش، به دو معنای خاص و عام به کار رفته است؛ ۱. ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. قدیمی‌ترین نمونه از این دست، شعری از «هسیود یونانی» (قرن هشتم ق.م) است که تجربه‌های

خود را در کشاورزی به برادر خود می آموزد.

این نوع ادبیات در زبان فارسی نیز نمونه هایی دارد از جمله: «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در لغت، دانش نامه میسری در داروشناسی و طب. ۲. ادبیات تعلیمی در معنای عام به آثاری گفته می شود که موضوع آن مسایل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند، اندرز، حکمت و... است. امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن گفته می شود، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. به نظر می رسد که شاعران فارسی زبان در سرودن شعر تعلیمی متأثر از اندرزنامه هایی باشند که قبل از اسلام در دوران ساسانیان نوشته شده بود. «آفرین نامه» اثر «ابوشکور بلخی» و «کلیله و دمنه» منظوم رودکی که بیت هایی پراکنده از آن ها باقی مانده است، از قدیم ترین نمونه منظومه های تعلیمی است که در زبان فارسی دری به جا مانده است؛ اما، نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، «پندنامه نوشیروان» است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود، آن را سروده است.

نظر به اهمیت و جایگاه ادبیات تعلیمی در دستگاه فکری فاطمیان، «الموید فی الدین شیرازی» (۳۹۰ - ۴۷۰ ق) و به خصوص «ناصر خسرو قبادیانی» (۳۹۴ - ۴۸۱ ق) را با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت و بیان اعتقادات دینی و انتقادهای سخت اجتماعی، از مشهورترین شاعران در قلمرو شعر تعلیمی به حساب می آیند. براساس آن چه گفته شد، پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که داعیان ایرانی نهاد دعوت چگونه از ادبیات تعلیمی در تحکیم مبانی قدرت امامت فاطمیان استفاده کردند؟ مطابق یافته های این پژوهش، داعیان از ادبیات تعلیمی در جهت تبیین ایدئولوژی و قدرت مذهبی - سیاسی خلفا بهره برداری کردند.

۱. پیشینه ی پژوهش

براساس بررسی های صورت گرفته در این خصوص، اثر پژوهشی مستقلی نگارش نیافته است. با این حال می توان به برخی از تالیفات اسماعیلیه، اشاره کرد که می تواند در حکم پیشینه، برای پژوهش حاضر در نظر گرفت. «اعلام الاسماعیلیه» از جمله آثاری است که در شناخت رجال اسماعیلی اهمیت بسزایی دارد. «مصطفی غالب» از اسماعیلیان قاسم شاهی سوریه است، که این اثر را در شرح حال بزرگان اسماعیلی تدوین کرده است. این اثر به خاطر آشنایی با سابقه حضور ایرانیان در جامعه اسماعیلی و هم چنین شناخت سیره داعیان ایرانی دربار فاطمیان اهمیت بسزایی دارد. «مارشال. گ. س.

هاجسن» در بخشی از کتاب «فرقه اسماعیلیه» با عنوان باطنی‌گری اسماعیلی، به‌طور مختصر به تلاش اندیشمندان اسماعیلی در ترویج تفکر نظری به جهت تقویت مقام امام فاطمی اشاره دارد. «عارف تأمر» در کتاب «مذکرات داعی دعاة الإسماعیلیة»، به بررسی زندگی سیاسی - علمی داعی ایرانی «الموید فی الدین شیرازی» (۳۹۰-۴۷۰ق) پرداخته‌است. وی با توجه به آثار کلامی - ادبی و به‌ویژه سیره الموید فی الدین شیرازی به شرح مراحل زندگی داعی در شیراز و مصر می‌پردازد. مولف، روابط داعی با بساطیری را ذکر کرده و سپس مقام علمی الموید فی الدین شیرازی را در مصر توصیف می‌نماید. هرچند کتاب مورد نظر بیش‌تر شرح حال‌نویسی است، اما به جهت شناخت و تحلیل عمل کرد داعی در عصر خلافت المستنصر بالله فاطمی اهمیت بسزایی دارد. «فرهاد دفتری» تألیفات بسیاری در حوزه اسماعیلیان و فاطمیان دارد که یکی از این آثار، کتاب «مختصری در تاریخ عقاید اسماعیلیه» است. بخشی از کتاب، عمل کرد مذهبی - سیاسی داعیان ایرانی همانند، ابویعقوب سجستانی (۳۳۱دق)، حمیدالدین کرمانی (۴۱۱دق)، الموید فی الدین شیرازی (۳۹۰ - ۴۷۰ق) و ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱ق) را ذکر کرده‌است. این اثر به جهت شناسایی فعالیت علمی و عملی داعیان مفید است، هرچند مولف به‌طور مختصر به فعالیت داعیان اشاره کرده، اما پژوهش حاضر در نظر دارد نقش داعیان ایرانی نهاد دعوت را با تأکید بر نقش ناصر خسرو و با استفاده از ادبیات تعلیمی با هدف نشر قدرت مذهبی - سیاسی خلافت و تقویت اقتدار نهاد امامت فاطمی تحلیل کند که در آثار بررسی شده، مورد توجه و تأکید قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل و تبیین موضوع خواهد پرداخت.

۲. شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی

برای روشن شدن ابعاد مختلف ادبیات تعلیمی در شعر «الموید فی الدین شیرازی» و «ناصر خسرو»، لازم است که شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی را بشناسیم که در ادامه به مهم‌ترین وجوه آن پرداخته می‌شود:

۱. **آموزنده و تهذیب کننده بودن:** مراد از ادبیات تعلیمی و پندآمیز، ادبیاتی است که نشان دادن راه نیک‌بختی و رستگاری بشر به‌وسیله تهذیب اخلاقی او را هدف و غرض اصلی خود قرار دهد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۲) و به‌طور کلی آموزنده و پرورش‌دهنده باشد؛ بنابراین، هدف ادبیات تعلیمی آموزش و هدایت مخاطبان است و شامل آن دسته از آثار ادبی می‌شود که در آن‌ها هرچیزی از دانش‌ها، مهارت‌ها،

دین، اخلاق، حکمت، مسایل اجتماعی، سیاسی و...، آموزش داده می‌شود.

۲. عقل‌گرایی و خردورزی: یکی از مهم‌ترین شاخص‌های شعر تعلیمی خردورزی و عقل‌گرایی است. (پور نامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱) شعر تعلیمی با فلسفه و علم مناسبت بیش‌تری دارد. از همه رو نخستین رکن تعلیم و تربیت اسلامی، اهتمام به پرورش فکر و اندیشه آدمیان است و در ادبیات تعلیمی بیش‌تر از یادگیری اندیشه‌ها به یادگیری تفکر و اندیشه تأکید می‌شود. چنان‌که ناصر خسرو می‌گوید: «عقل نگه‌دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده اوست به شناخت جوهر خویش و علم، فعل عقل است»؛ بنابراین، عقل در مرتبه‌ای بالاتر و شریف‌تر از نفس ناطقه قرار دارد؛ زیرا ادراک کلیات و معقولات تنها از طریق عقل میسر است و می‌سراید:

رسته شد از نار چهل هر که خرد / جان و دانش را ستون و پرهون شد. (قبادیانی، ۱۳۷۸: قصیده ۵۷)

۳. واقع‌گرایی و دوری از خیال‌بافی: وصف ادب تعلیمی حقیقی بودن آن است. از این‌رو، شعر تعلیمی دارای فضایی واقعی و مشحون از معانی بکر و ناب، عاری از حضور و زواید و مصون از خیال‌بافی‌های افسانه‌ای است. ادیبان و اندیشمندان سخنان منطقی و حقایق حکیمانه را ماهرانه، هم‌چون: لقمان بیان کرده و مردم را به‌واقع بینی و تلاش تشویق کرده‌اند.

۴. دید منفی به جهان پیرامونی: نکوهش دنیا از درون مایه‌های محوری و مهم ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود. ناصر خسرو در غالب ابیات آغازین هر قصیده به جهان نکوهی و ذم دل‌بستگان و فریفتگان ظواهر دنیا می‌پردازد. او با انواع لطایف‌الحیل هشدار می‌دهد که دنیا سرایی بیش نیست و به‌خاطر موقتی بودن و عاریتی بودن شایسته دل‌بستگی نیست:

چون مرا پیری ز روز و شب رسید نیست روز و شب همانان جز عذاب
هرچه ناز و خوب کردنش گشت چرخ هم زگردش زود گردد زشت و خاب
دل بر این آشفته خواب اندر میند پیش کو از تو بتابد تو بتاب.

۵. ذکر آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی به شیوه پند و اندرز: از ویژگی‌های مهم آثار تعلیمی آن است که محتوای اخلاقی و فلسفی دارند و هدف آن‌ها تعلیم مبانی اخلاقی و ارشاد خواننده است و اغلب از آن به‌عنوان مواظب یا شعرهای حکمی یاد می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۴۹) بنابراین، شاخص برجسته آثار تعلیمی، ذکر نکات اخلاقی و ارزشی به شیوه پند و اندرز است.

از مهم‌ترین شاخص‌های صوری ادبیات تعلیمی می‌توان به سادگی و رسایی زبان بیان، استفاده از هنرهای ادبی در راستای تعلیم و استفاده از استعارات و تشبیهات و کنایات تعلیمی و... اشاره کرد.

۳. ادبیات دینی و تعلیمی اسماعیلیان

«ادبیات اسماعیلی»،^۱ به علت ماهیت خاص نهضت اسماعیلی اصولاً ادبیاتی دینی و تعلیمی است و بیش‌تر به قصد تبیین و تفسیر عقاید و حرکت‌های جنبش برای پیروان آن کیش و گاهی پاسخ‌گویی به معاندان و مخالفان نوشته شده است. مقدار این ادبیات و تعداد آثاری که پس از همه ایدها و آزارها و تعقیب‌ها و سیاست‌ها و قتل و غارت و آتش‌سوزی‌ها چه از سوی مخالفان و دشمنان عقیدتی و چه از سوی مهاجمان خارجی و سپاهیان دولت‌های وقت، باقی مانده است، کم نیست. به‌ویژه در دوره حکومت دویست و هفتاد ساله‌ی فاطمیان (۲۹۷ - ۵۶۷ق) به علت حمایت امامان و خلفای فاطمی از دانشمندان و تشویق شاعران و نویسندگان، ادبیات شکوفایی خارق‌العاده‌ای داشت. براساس چنین نگرشی است که شاعران و ادیبان از فعالان تفسیر و تبیین قدرت مذهبی - سیاسی فاطمیان بودند.^۲ در این مسیر داعیانی همانند «الموید فی الدین شیرازی» (۳۹۰ - ۴۷۰) و «ناصر خسرو قبادیانی» (۳۹۴ - ۴۸۱ق) با خلق آثاری منظوم و منثور از عقاید و اصول اسماعیلی و مقام کاریزمایی امامان و مکتب فاطمیان حمایت کردند. در عصر خلافت فاطمی ادبیات اسماعیلی با نظم

۱. مورخان، ادبیات اسماعیلی را با توجه به تاریخ تحولات مذهب اسماعیلی و دامنه فعالیت داعیان، به سه دوره تقسیم کردند: ۱. ادبیات اسماعیلی پیش از فاطمیان. ۲. ادبیات عصر فاطمی، شامل ادبیات یمن در دوره فاطمی و ادبیات جدید اسماعیلیان یمن. ۳. ادبیات اسماعیلیان نزاری، شامل ادبیات نزاریان ایران - شام و هند است. (همدانی، ۱۳۸۴: س ۱۰، ش ۳: ۹۱)

۲. با تطور شعر و شاعری و با نهضت ادبی عصر فاطمی، می‌توان مکاتب و مدارس شعری آنان را به سه مدرسه تقسیم کرد:

۱. مدرسه اول را «مدرسه الصنعه والبدیعیات» می‌نامیدند، که به رهبری داعی‌الدعات «الموید فی الدین شیرازی» (۳۹۰ - ۴۷۰ق) و پس از وی تا قرن (۶ق) دایر بود. در این مدرسه اصطلاحات الهیات اسماعیلی و الفاظ پرتکلف و آهنگین در حمایت از امامان فاطمی ارایه می‌شد. اشعار این دوره اغلب در مدح امام فاطمی و حمایت از امامان معصوم(ع) در برابر مخالفان و دشمنان بود.

۲. مدرسه دوم را «مدرسه السهوله والرقه» می‌نامیدند. در این مدرسه شاعران از روش‌ها و الفاظ ساده استفاده می‌کردند، که اغلب شاعران در لفظ و ظاهر می‌مانند و به‌معنا کاوی و تأویل باطن نمی‌پرداختند.

۳. مدرسه سوم را «مدرسه کاتبان» می‌نامیدند. در مدرسه کاتبان از آرایه‌های فنی و ابزاری همانند موسیقی و الفاظ مصنوع و پرتکلف و آهنگین همانند مدرسه اول استفاده می‌شد که در پیروی و جذب افراد بسیار مؤثر بود. (خضر احمد، بی‌تا: ۱۲۴؛ ملک، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۷)

و نثر در جهت نهضت دینی فعال بود. نثر ادبیات اسماعیلی^۱ با تألیف کتاب‌های در کلام، فلسفه و الهیات در جهت سلطه بر اذهان جامعه اهمیت داشت. شعر عربی نیز در این عصر دچار تحول شد؛ از خصال بارز شعر عربی در این عصر، نظم زیبا و جذابیت آن بود. شاعران این عصر در اشعار خویش عقاید کلامی - فلسفی را استعمال کردند و از سویی مردم خواستار شعری عقلی نه عاطفی بودند. بر همین اساس، ادبیات در کنار دیوان‌های اداری شکوفا شد. (خضر احمد، بی‌تا: ۲۶) به دلیل اهمیت کتابت، کسانی چون: «قاضی ابو محمد حسن بن علی یازوری» (د ۴۵۰ ق) در مرحله اول اقتدار فاطمی، پیش از کتابت، مقام وزارت داشتند.

با این وصف کتابت و کاتبان در دولت فاطمی از مقام والایی برخوردار بودند. در کنار نثر، نظم نیز در عصر فاطمی در ترویج عقاید آنان نقش موثری داشت. به دلیل ماهیت خاص نهضت اسماعیلی ادبیاتی با صبغه‌ی تعلیمی و دینی ارایه شد. هدف از این نوع اشعار، تفسیر، تبیین و تبلیغ عقاید فاطمیان در برابر مخالفان و دشمنان بود. در ساختار ادبیات تعلیمی سهم شاعران ایرانی در ترویج و تطور ادبیات و عقاید فاطمی مشهود است. به دلیل توجه به شعر، در این عصر، شاعران در گروه «ارباب الوظائف» حقوق دریافت می‌کردند. شعر فاطمی دارای شاخص‌ها و ویژگی‌های خاص خود بود. از ویژگی بارز شعر فاطمی، مدح، هجا، غزل و وصف در قالب قصیده بود. در شعر دینی فاطمیان، الهیات در کنار تاویل و نظریه‌های فلسفی همانند: «نظریه مثل» ارایه شد. (عثمان، ۱۹۹۸: ۳۲۷) در عصر امامان فاطمی، داعیان و مولفان به‌ویژه داعیان ایرانی، به استثنای ناصر خسرو، آثار و اشعار خویش را به زبان عربی تألیف کردند. داعیان ایرانی که در زمره افراد موثر در ترویج ادبیات فاطمی بودند، با استعمال اشعار عربی و فارسی، جهان‌بینی اسماعیلی را با مبانی و اصطلاحات فلسفی تبیین کردند.^۲ از همین‌رو، شعر فاطمی ابزاری جهت تبیین ایدئولوژی و قدرت مذهبی - سیاسی خلفا بود. از این‌رو، در عصر فاطمی شعر از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی بود که با تلاش داعیان ایرانی در کنار باقی داعیان رشد زائدالوصفی یافت. (حسین، بی‌تا: ۹۲)

۱. در عصر فاطمیان ادیبان، از قالب سجع در آغاز نثر خویش استفاده کردند؛ زیرا سجع نوعی سخن گفتن مخصوص و موسیقایی بود و اساس نثر و مقال نویسی است. قرآن نمونه کامل سجع است، اما فصاحت و قدسی بودن آن بالاتر است. این قالب در ادبیات عرب استعمال شد. آنان روایات - اساطیر و آموزه‌های اخلاقی و دینی را با عبارات آهنگین در مجالس بیان کردند، تا محتوای آن مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد و از موسیقی آن لذت ببرند (ناجی الیاسری، ۲۰۰۸: ۱۵۹)

۲. از جمله نسفی پیش از شکل‌گیری قدرت فاطمیان در مصر، در خراسان و ماوراءالنهر، اندیشه اسماعیلی را به طریق فلسفه نوافلاطونی، تبیین کرد. در عصر فاطمیان مصر نیز، داعیانی همانند: ابویعقوب سجستانی، ابوحامد نیشابوری، حمیدالدین کرمانی، المؤید فی‌الدین شیرازی و ناصر خسرو، جهان‌بینی فاطمیان را به روش فلسفی تفسیر و تحلیل کردند. (بدره‌ای، ۱۳۸۳: ۳۷)

در اواخر عصر فاطمی به دلیل ضعف خلافت و انشقاق دولت، توجه به طبیعت جای عقیده مذهبی را گرفت. از این رو، در عصر فاطمی دو نوع سبک شعری در عرض هم رشد کرد؛ شعر مذهبی در قالب قصیده و در آن علم و جدل و مناظره مطرح بود و شعر طبیعت در قالب غزل و در آن عواطف و احساسات مطرح شد. (خضر احمد، پیشین: ۸۱) از «الموید فی الدین شیرازی» آثار متعددی به نظم و نثر باقی مانده است، که همه‌ی آن‌ها به زبان عربی است. از معروف‌ترین آثار وی می‌توان از «المجالس المویديه»، «سیره الموید فی الدین شیرازی» و دیوان اشعارش نام برد. در کنار آثاری که به زبان عربی نگارش یافته، تنها یک اثر از وی به زبان فارسی باقی مانده و آن «بنیاد تاویل» است. بعد از «الموید فی الدین شیرازی»، بزرگ‌ترین شاعر و متفکر اسماعیلی، «ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی مروزی» (۳۹۴ - ۴۸۱ ه.ق) مشهور به «ناصر خسرو» است که تمام آثار خود را به زبان فارسی نوشته است که ادبیات تعلیمی سهمی عمده‌ای را در آثار وی به خود اختصاص داده است.

۴. قصاید تعلیمی الموید فی الدین شیرازی

در عصر «الموید فی الدین شیرازی» (۳۹۰ - ۴۷۰ ه.ق) داعی الدعات قاهره و کارگزار سازمان دعوت، شعر فاطمی رشد چشم‌گیری یافت. وی در کنار عمل کرد سیاسی و تالیف آثار منثور، با استعمال اشعاری در مضامین سیاسی - اجتماعی، خواستار تحکیم خلافت فاطمی بود. الموید فی الدین شیرازی، به‌منظور شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی و مدح امامان فاطمی، دیوان قصایدی به زبان عربی تنظیم کرد که محتوای دیوان او از سه سطح برخوردار بود: الف. اشعار اولیه در حیات اجتماعی - مذهبی و سیاسی الموید فی الدین شیرازی در فارس. ب. نیمه دوم آن شامل فرار وی از موطن ج. سومین سطح مرحله اسکان الموید فی الدین شیرازی، در مصر. (شیرازی، ۱۹۹۶: ۱۷۰)

از بارزترین ویژگی قصاید الموید، می‌توان به‌گوناگونی مضامین اشعار وی اشاره کرد. این تفاوت نشان‌گر روحیه‌ی وی در تنظیم قصاید است. به‌طور مثال، زمان سکونت در فارس در آرامش بود، اما با فرار از وطن خویش دچار آوارگی و ستم شد و اشعار هجرت وی مضامین شکایت از روزگار را نشان می‌دهد. در مدت اقامت در مصر نیز تا زمان دیدار با امام فاطمی شکواییه می‌سرود. (شیرازی، ۱۹۹۶: ۱۷۰)

شاعر و نویسنده توانای دولت فاطمی، در قصایدش خواستار تلفیق دین و علم بود. از این رو، شعر وی شعری تعلیمی با اصطلاحات فلسفی و تلفیق لفظ و معنا بود. شعر الموید فی الدین شیرازی حرکتی به جهت نفوذ در عقول جامعه اسلامی بود که وی با روش تعلیمی و با ارایه عقاید باطنی خواستار تبلیغ دعوت فاطمی شد.

داعی فاطمی به جهت فهم بهتر و نفوذ بیش‌تر عقاید فاطمی، اصطلاحات و مبانی فاطمی را به روش مجادله طرح کرد و با استدلال عقلی در اشعار، نظریات مخالفان را نقض کرد، هرچند وی به مدح امام فاطمی پرداخت، اما از به‌کارگیری الفاظ غالیانه پرهیز کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی اشعار وی استعمال تشبیه و تمثیل در نظم بود؛ الموید فی‌الدین شیرازی، به طریق تشبیه به تبیین کلامی و فلسفی اقتدار امامت پرداخت؛ زیرا صورت تشبیه از فنون مهم ادب عربی است که در آن غرض و اهداف شاعر مطرح بود. شاعر به جهت بیان اهداف خویش با روش مجاز و تشبیه شعر می‌سراید، قالب تشبیه همانند کردن یک شی به شی دیگر است، پس تشبیه ادعای همسانی و یکسانی دارد. تشبیه ایجابی است نه سلبی. (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۲) داعی فاطمی نیز به‌صورت تشبیه و اغلب در مدح - وجوب نص و عصمت امامان و طرح عقاید باطنی اشعارش را نظم داد. وی قصایدش را با فرهنگ دینی - کلامی و فلسفی اسماعیلی منظم کرد، فن تشبیه را در حمایت از عقاید و ایدئولوژی به‌کار برد. (همان)

الموید فی‌الدین شیرازی، به جهت تاویل مقام علوی امام، قالب تشبیه را در صورت طبیعت غیرزنده (نور، آسمان، خورشید، ماه، ستاره) و تشبیه به جو (ابر و باران)، صورت زمینی (کوه، صخره و آب)، طبیعت زنده (شیر، گیاه و باغ) استعمال کرد. بی‌تردید تشبیه نقش بارزی در اشعار الموید فی‌الدین شیرازی، داشت. او با الفت دادن میان عناصر عقلی و مادی خواستار تأکید بر برتری دینی و دنیوی امام در جامعه انسانی بود. داعی شیراز علاوه بر تشبیهات غیردینی، از منابع دینی، (قرآن و حدیث) و مکان‌های تاریخی و مقدس (حرم اکبر، رکن، کعبه‌الله و بیت عتیق) در قصایدش استفاده کرد. (همدانی، ۱۳۸۴: ۱۷۹؛ حجازی، همان: ۹۵-۹۷)

بر این اساس، شعر الموید فی‌الدین شیرازی، نوعی تلفیق ایدئولوژی و سیاست فاطمی از طریق ادبی بود. به‌عبارتی، داعی با فن شعری به تاویل عقاید - سیاست و مبانی دینی و فلسفی فاطمیان پرداخت؛ زیرا وی با تسلط بر علوم باطنی و تدریس در دارالعلم، عقاید اسماعیلی در قلب و زبانش نفوذ کرد و با سلاح علم و فکر با مشکلات و شبهات برخورد کرد. (شیرازی، ۱۹۹۶: ۱۶۶) داعی فاطمی تشبیهات شعری خویش را به همراه آرای فلسفی و کلامی و استدلال عقلی بیان کرد و خیال شعری را در اختیار علوم عقلی و ایدئولوژی خویش قرارداد. (الموید فی‌الدین شیرازی، ۱۹۹۶: ۱۶۶) وی با قدرت تشبیه به روش اقناع و گفت‌وگو، به رد مخالفان و تأیید عقاید اسماعیلی پرداخت و با ابزار تشبیه به تلفیق شعر و ایدئولوژی مبادرت کرد. علاوه بر استعمال برهان فلسفی، در اشعارش، از استدلال قرآنی و حدیثی در کنار علوم عقلی استفاده کرد. او عقاید شیعی و فاطمی را به‌صورت فنی در قصایدش، شرح و استدلال کرد. (شیرازی، پیشین: ۱۶۶)

۵. ناصر خسرو و ادبیات تعلیمی

«ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی مروزی» (۳۹۴-۴۸۱ ق) از شاگردان برجسته‌ی «الموید فی الدین شیرازی» و از متقدمان استفاده از ادبیات تعلیمی است، که آثارش سرشار از اطلاعات دینی، حکم، فلسفه و کلام است. به دلیل ماهیت تعلیمی اشعار حجت خراسان از یک سو بازتاب جهان‌بینی اسماعیلی و از دیگر سو، به دلیل ساختار هنرمندانه، بازگو کننده‌ی عواطف و احساسات روحی اوست؛ چرا که ناصر خسرو، معتقد است: علت غایی شعر تعلیم آن است. (محقق، ۱۳۶۸: ۲۳) ناآرامی‌های سیاسی و شرایط نابسامان اجتماعی که حاصل سیر شتابان دگرگونی در حکومت‌ها و مسایل مرتبط با آن بود، لزوم توجه به بحث‌های اخلاقی را آشکارتر کرد و این در حالی بود که ناصر خسرو، سعی داشت، موضوعات اخلاقی و تعلیمی مربوط به تهذیب نفس را در بین صاحبان اندیشه مطرح کند و به تدریج زمینه رواج این آموزش‌ها را در میان مردم فراهم آورد.

بنابراین، حجت خراسان بر آن بود، تا آثار تعلیمی خود را بسراید. به طوری که او در این دوره پرورش اخلاق و افزایش آگاهی در بین مردم را یگانه راه بیرون کشیدن آنان از فقر و تیره‌روزی و ضلالت و گمراهی می‌شمارد. (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۸)

از این رو، شعر ناصر خسرو هنرمندانه و در خدمت معنا آفرینی و تاویل امور محسوس و غیرمحسوس است. او اغلب به حقایق عقلی و مبانی اعتقادی و دین توجه دارد. ناصر خسرو، در اشعارش، از ساختار قدرت فاطمی حمایت می‌کند. از این رو، توصیف وی از طبیعت نیز در حکم تشبیه برای ورود به مباحث عقلی و مذهبی است. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۶) حجت خراسان در اشعارش همانند الموید فی الدین شیرازی، تلاش کرد، نوعی تقابل میان ظاهر و باطن را برقرار سازد، از این منظر، وی نیز در قالب تشبیه و کنایه‌گویی در پی ارایه عقاید مذهبی خویش بود.

۶. انتقاد ناصر خسرو از اوضاع زمانه

همان‌گونه که گفته شد، رواج ظلم، نبود امنیت و رفاه موجب بدبینی شاعر فاطمی نسبت به دنیا شده بود. از این‌رو، یکی از اصلی‌ترین مضمون‌هایی شعری ناصر خسرو، توصیه به دنیاگریزی است. این نتیجه پربشانی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه اوست. دوره‌ای که «عدل نهان گشت و فاش اضطراب»^۱ و دوره‌ای که:

چاکر نان به پاره گشت فضل و ادب علم به مکر و به زرق معجون شد
زهد و عدالت سفال و گشت و حجر جهل و سفه زر و در مکنون شد
فعل همه جور گشت و مکر و جفا قول همه زرق و غدر و افسون شد.
(قبادیانی، پیشین: قصیده ۵۷)

در چنین شرایط سیاسی و اجتماعی، ناصر خسرو، خراسانی را به تصویر می‌کشد، که وفا و عهد از آن دامن برچیده است. از این‌رو، شاعر دنیا را معدن رنج و تاریکی می‌بیند که در آن اثری از نور و شادی نیست:

کودن و خوار و خسیس است جهان و خس زان نسازد همه جز با حس و با کودن
خاصه امروز نبینی که همی آیدون بر سر خلق خدایی کند آهرمن؟
(همان، قصیده ۱۷۴)

از دید ناصر خسرو، دنیا خواب است؛ خوابی آشفته که نباید به آن، دل بست. سراب تشنه‌کشی است که «تشنگان بسیار کشته است این سراب»^۲ دیوی است سخت فریبنده که رفتن به راه او شایسته خردمندان نیست. هرچند در ظاهر مانند پری و خوشایند همه است. دنیا مادری است که فرزندش، هرروز کهن و سال‌خورده می‌شود و خود سال نمی‌خورد، عروس بدخویی است، که کسی را یارای کدخدایی بر او نیست. تا زمانی که خواهان او نباشد او به صد لابه همه را به‌سوی خود فرا می‌خواند؛ چون به او روی می‌آوردند، بدخویی پیشه می‌سازد، حال و سان جهان چون پارچه بوقلمون، یک‌نهاد نیست، گاهی یار آدمی و گاه دشمن اوست. این موارد گوشه‌هایی از اندیشه‌ی ناصر خسرو، درباره‌ی دنیا است و البته، در نگاه مثبت، دنیا را تنها مسیر جهت فراهم آوردن توشه‌ی سرای باقی

۱. خلق نبینی همه خفته ز علم / عدل نهان گشته و فاش اضطراب (قبادیانی، پیشین: قصیده ۱۹)

۲. زین سراب تشنه کش پرهیز کن / تشنگان بسیار کشته است این سراب (قبادیانی، پیشین: قصیده ۲۲)

می‌داند. بُعد دیگری از نارضایتی حجت خراسان از زمانه، به علت دشمنی‌های است، که با اسماعیلیان صورت می‌گیرد؛ تا جایی که می‌فروشان امنیت بیش‌تری از معتقدان اسماعیلی دارند؛ می‌فروش اندر خرابات ایمنست امروز و من پیش محراب اندرم با ترس و با بیم و هرب (همان، قصیده ۱۸)

در چنین شرایطی، ناصر خسرو، از اوضاع سیاسی - اجتماعی و مذهبی زمانه‌ی خویش به شدت انتقاد می‌کند. وی این نگرش را این‌گونه بیان کرد:

مرا گویند: بد دین است و فاضل بهتر آن بودی / که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندانش (همان، قصیده ۱۲۳)

شاعر در این ابیات تأکید بر دین درست را بهتر از فضل اشخاص دانست. به نظر می‌رسد، دین درست همان اعتقاد به مقام امامت و ولایت در مذهب فاطمیان است. در قسمتی دیگر از ابیاتش نیز، بر نادانی مردم و اوضاع سیاسی - اجتماعی و مذهبی خراسان اشاره دارد:

ای خردمند نگه کن به ره چشم خرد / تا ببینی که بر این امت نادان چه وباست. (همان، قصیده ۴۲)

دل‌تان خوش گردد به دروغی که بگویند / ای بیهوده‌گویان که شما از فضالید. (همان، قصیده ۷۰)

ناصر خسرو، به دلیل تعصب دینی و گاهی به دلیل آزار مخالفان، آنان را هجو کرد و از امامان فاطمی در برابر دشمنان حمایت کرده و در برخی ابیات این‌گونه چهل و کوته‌فکری آن‌ها را بیان کرد:

ناصری‌ای خر سوی نار سقر چند روی بر اثر سامری؟ (همان، قصیده ۲۲۷)

بر آن برگزیده خدا و پیامبر گزیدی فلان و فلان و فلان را

چو هاروت و ماروت لب‌خشک از آن است ابرشت دجله مران بدگمان را (همان، قصیده ۲)

مرد بی‌دین گاو باشد تا نداری بانکش مر تو را پورا همی مردم به دین باید شدن. (همان، قصیده ۱۸۶)

بخشی از هجویات وی به اندیشه بسیاری از جریان‌های فکری و کلامی است، که تفکر آن‌ها را بی‌پایه و عامل اصلی چهل مردم معرفی می‌کند. چنان‌که ناصر خسرو، دیدگاه اهل تقلید را در باب توحید و صفات سخیف دانسته و آن‌ها را از گروه موحدان خارج می‌داند؛ زیرا آن‌ها برای خدا صفات مخلوق قایل‌اند. (قبادیانی، ۱۳۳۲: ۴۴) وی بیان می‌کند که اهل ظاهر مدعی‌اند ما اهل ظاهر کتابیم، ولی در بسیاری از موارد از تفسیر ظاهری دوری جسته و به تاویل روی می‌آوردند یا بر چهل خود در ظاهر پافشاری می‌کنند مثلاً در تفسیر وجه‌الله (بقره/ ۱۱۵) به تاویل روی آورده و می‌گویند: مراد از وجه‌الله، کعبه-قبله- است (قبادیانی، پیشین: ۴۰) و در تفسیر برخی از آیات اقرار به چهل و ناتوانی

کرده و می‌گویند: ما این آیه را می‌پذیریم، ولی تفسیر آن را نمی‌دانیم. این‌ها که سخن خدا را نمی‌فهمند؛ چگونه می‌توانند خدا را بشناسند؟

این گروه، از دیدگاه ناصر خسرو، اهل شرک هستند. (همان، ۴۳ - ۴۴) هم‌چنین ناصر خسرو، در ابطال دیدگاه کرامیه می‌گوید: این‌که کرامیه می‌گویند: خدا جسم است، ولی نه مانند سایر اجسام، شرک است و باطل؛ زیرا جسم جوهری است متجزی و دارای طول، عرض و عمق. وقتی کسی بگوید: خدا جسم است؛ در واقع او را جوهری دارای طول، عرض و عمق تلقی کرده است و وقتی می‌گوید: مانند سایر اجسام نیست؛ گویی گفته است: این جوهر دارای طول، عرض و عمق، طول، عرض و عمق ندارد و این سخن باطل و متناقض است. (همان، ۴۵ - ۴۶) وی همانند دیگر، شاعران فاطمی علاوه بر رد و نقض مذاهب دیگر، به جهت تأیید و تحکیم مشروعیت اقتدار خلافت فاطمی، به هجو سیاسی مخالفان پرداخت که مانع تطور اندیشه و قدرت فاطمی بودند؛

خراسان جای دیوان گشت گنجد به یک‌خانه درون آزاده با دون؟ (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۵ - ۳۲۸)

خانه قمار چو قصر مشید منبر ویران و مساجد خراب

حاکم در خلوت خوبان به‌روز نیم شبان محتسب اندر شراب (قبادیانی، ۱۳۶۵: ۱۴۱)

خلق نبینی همه خفته ز علم عدل نهان گشته و فاش اضطراب

این‌که تو نبینی نه همه مردمند بلکه ذنابند به زیر ثیاب (همان، ۱۴۶)

با توجه به اشعار حجت خراسان در تصویرسازی از شرایط سیاسی و اجتماعی زمان خویش به نظر می‌رسد اشعار وی به هدف تعلیم و ترویج اندیشه فاطمی نظم یافت. دیدگاه مذهبی وی در تصویرسازی عصرش کاملاً مشهود است، وی از طریق تشبیه و صور خیال با صبغه‌ی کلامی - فلسفی به هدف نشر عقاید فاطمیان اشعارش را نظم داد. او در برخی ابیات با اشاره به اوج گرفتن خورشید در بهار آرنا به خلافت فاطمی ربط می‌دهد و شب تیره در دیدگاه وی اهل نفاق هستند و روز روشن اهل تولی باشند. (غلام محمد، ۱۳۸۲: ۲۳ - ۲۴)

۷. امامت در اندیشه ناصر خسرو

بعد از توحید و نبوت، رکن سوم و به غایت مهم در اندیشه ناصر خسرو، امامت است؛ چرا که امامت و ولایت یکی از اساسی‌ترین ارکان توحیدی آیین اسماعیلیه به شمار می‌رود. در بررسی آثار ناصر خسرو، روشن‌ترین مقصد دینی و سیاسی وی همان مساله امامت و جانشینی پیامبر^(ص) است.

وی برای دین سه مرتبه به نام‌های نطق، وصایت و امامت قایل شده و کامل‌ترین مرتبه آن را امامت به حساب آورده است. (قبادیانی، ۱۳۳۸: ۸۶)

ناصر خسرو قبادیانی، در کتاب «جامع الحکمتین» درباره وجوب اطاعت از امام چنین می‌گوید: هرکه بر رسول ایمان آورد و به امام و به‌وصی او و بر خبر امام منکر شد ستم‌کار شد و مر او را سوی هدی را ننمایند چنان خدای گفت: «قوله کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم و شهدهوا ان الرسول حق و جاءهم البينات والله لایهدی الظالمین» (آل عمران / ۸۶) گفت: چگونه راه نماید خدای گروهی را که سپس از ایمان کافر شدند و آیت‌ها و نشانی‌ها بدی‌شان آمد و گواهی دادند که رسول حق است و خدای راه ننمایند گروه ستم‌کاران را. (قبادیانی، ۱۳۳۲: ۱۶۲)

ناصر خسرو، پس از پیامبر^(ص)، خلافت و ولایت بلافصل امام علی^(ع) را بر حق دانسته و بارها به این امر اشاره دارد.

خط خدای زود پیاموزی / گر در، شوی به خانه‌ی پیغمبر.

گر در، شوی به خانه‌اش، برخاکت / شمشاد و لاله روید و سیسنب

ندهد خدای عرش در این خانه / راهت مگر به رهبری حیدر (قبادانی، ۱۳۷۸: قصیده ۹۴)

از نظر ناصر خسرو قبادیانی، ولایت و امامت که ادامه راه انبیاست، نه تنها به حضرت امام علی^(ع) و اسمای هفت‌گانه‌ی اسماعیلیان ختم نمی‌پذیرد، بلکه این امر در اولاد و احفاد ایشان برای نسل‌های بعدی نیز، ادامه خواهد داشت؛ بنابراین، منظور وی از آل نبی و اولاد فاطمه^(س) و تعبیری از این قبیل که بارها در دیوانش به کار می‌برد، بیش‌تر به خلفای فاطمی و به‌ویژه المستنصر بالله - خلیفه معاصر - اوست که ناصر خسرو، از طرف وی به‌عنوان حجت جزیره خراسان انتخاب شده بود.

مرا جز به تایید آل رسول / نه تصنیف بود و نه قیل و نه قال

امام زمان وارث مصطفی / که یزدانش یار است و خلقتش عیال

(همان، قصیده ۱۴۴)

او هم‌چنان که یکی از ادله‌های ولایت حضرت امام علی^(ع) را نسبت خویشاوندی با پیامبر^(ص) می‌داند، امامت خلفای فاطمی را نیز از همین روش استدلال کرده، ایشان را امامان حق می‌شمارد:

شجر حکمت، پیغمبر ما بود و برو هریک از عترت او نیز درختی ببرند

پسران علتی امروز مر او را به سزا پسرانند، چو مر دختر او را پسرند

پسران علی آن‌ها که امامان حقند به جلالت به جهان در چو پدر مشتهرند
سپس آن پسران رو پسران آن که تو را پسران علی و فاطمه ز آتش سپرند (همان، قصیده ۵۶)

۸. فضایل و رذایل در اندیشه ناصر خسرو

۱. **تقوا:** از مصادیق ادبیات تعلیمی در شعر ناصر خسرو، ترغیب به تقوا و پرهیز است. او توصیه می‌کند که انسان‌ها باید در رهگذر زندگی برای پرهیز از گمراهی و سرگردانی، از تقوا و علم بهره‌مند شوند تا به رستگاری برسند:

ای مانده درین راه‌گذر راحله‌ای ساز / از علم و ز پرهیز که راحت به قفار است. (همان، قصیده ۲۸)
ناصر خسرو قبادیانی، تقوا را جزو یکی از بزرگ‌ترین سپرها و موانع در برابر حوادث زندگی می‌داند. تقوا در نظر ناصر خسرو، از چنان اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، که آن را در کنار خرد و علم و نیکوکاری می‌آورد. سرانجام به‌طور خلاصه ناصر خسرو، می‌گوید: دین و تقوا آن‌قدر ارزش دارد که باید جهان را در مقابل آن فروخت:

بفروش جهان را به دین که او را / از دین و ز پرهیز به بها نیست. (همان، قصیده ۳۱)
ناصر خسرو، همچنین پرهیز را ثمره اندیشه و خرد می‌داند و در این باره می‌گوید:

اندیشه مر مرا شجر خوب پرور است / پرهیز و علم ریزد از او برگ و بر مرا. (همان، قصیده ۳)
حجت خراسان در کنار تقوا به‌عنوان یک فضیلت، از هفت فضیلت دیگر نیز، نام برده که عبارتند از: تواضع، کرم، قناعت، کم‌آزاری، پرهیز، طاعت و حکمت. از نظر او کسی که نتواند این صفات را در خود پرورش دهد و رذایلی چون: بخل، حرص، آز، مکر، شهوت، ناز، غرور و حسد را در خود ریشه کن کند، دیو است. (مشرف، ۱۳۸۷: ش ۱، ۶۱-۸۴)

۲. **راستی و درستی:** ناصر خسرو شاعری دین‌دار و مذهبی متعصب است. یکی از معیارهای اصلی در مکتب فکری او راستی و صداقت است. وی راه دین را «صراط مستقیم» می‌داند؛ راستان است ره دین که پسند خرد است / که خرد اهل زمین را ز خداوند عطاست (همان، قصیده ۲۵)
حجت خراسان راستی را اساس سعادت و موفقیت انسان‌ها می‌داند و توصیه می‌کند که همیشه در زندگی به دنبال راستی باشیم. ناصر خسرو، راست‌گویی را چنان ارج می‌نهد که آن را یکی از اخلاق و صفات مهم هوش‌یاران می‌داند.

چو شدی فتنه ناخواسته خویش بگو / راست می‌گویی که هوش‌یار نگوید جز راست. (همان، قصیده ۲۵)

۳. **جهل:** تقبیح و ذم جهل از دیگر مصادیق ادبیات تعلیمی در شعر ناصر خسرو است. حجت

خراسان جهل را منشأ اصلی گمراهی انسان‌ها می‌داند؛ که باید به‌وسیله علم از غرقاب جهل نجات پیدا کرد؛

اگرچه غرقه‌ای از فضل او نومید مباش / به علم کوش وزین غرق جهل بیرون چل. (همان، قصیده ۱۴۱)
جهلت را دور کن ز غفلت از یراک / سور نباشد نکو به برزن شیون (همان، قصیده ۱۸۴)
از منظر ناصر خسرو قبادیانی، بعضی انسان‌ها از جهالت خود خبر ندارند در حالی که دیر یا زود در این دنیا یا آخرت این جهل برای شان آشکار می‌شود و سرانجام به نادانی خود آگاهی پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، اگر کسی جهالت خود را هم کتمان کند جهل خود را آشکار می‌کند و اگر هم پنهان بماند بدتر می‌شود؛

جهل را گرچه بیوشی خویشتن رسوا کند / گر چه پوشیده بماند گر جهل از گر بتر (همان، قصیده ۱۰۰)
۴. **آز و طمع:** ناصر خسرو، آز و طمع را ذیل موضوعات «رذایل» آورده است. شاعر هفت صفت ناپسند را بر می‌شمارد: بخل، حرص و آز، مکر، شهوت، ناز، غرور و حسد (حرص و آز با هم یک دسته را تشکیل می‌دهند.) ناصر خسرو به کرات انسان‌ها را از پرداختن به آز و طمع که باعث گمراهی آدمی است، بر حذر داشته است. در واقع یکی از بخش‌های عمده مضامین تعلیمی ناصر خسرو، همین مضمون هست:

از حرص بکاه و طاعت افزون کن / زان پس که فزودی و همی کاهی (همان، قصیده ۲۳۱)
حجت خراسان ریشه نابودی معنویات انسان را، آز و طمع و حرص می‌داند که عامل اصلی گمراهی آدمی است. او می‌گوید: طمع و حرص اساس همه‌ی خواری و بدبختی و رذایل اخلاقی است و طمع است که باعث می‌شود، قوه‌ی تشخیص آدمی در بین شناخت درست و نادرست به اشتباه بیفتد و درمان این بیماری را توسط پزشکان صوری و دنیوی لاعلاج می‌داند و فقط خرسندی را چاره‌رهایی از طمع و حرص می‌داند؛

سوی تو ضحاک بد هنر ز طمع / بهتر و عادل‌تر از فریدون شد (همان، قصیده ۵۷)
طعام ذل و خواری باید خورد / کسی را کز طمع رسته است دندان (همان، قصیده ۱۷۹)
۵. **ریا:** ذم ریا و تزویر از دیگر مضامین ادبیات تعلیمی در شعر ناصر خسرو است. حجت خراسان ریا را مقابل پارسایی و تقوا می‌داند. او می‌گوید: اگر به دیده‌ی خرد نگاه کنی مردمان غالباً اهل ریا هستند و عملاً کسی بنده خداوند نیست:

ای خواجه! ریا ضد پارسایست / آن که را که ریا هست پارسا نیست (همان، قصیده ۳۱)
و درجایی دیگر بدترین حالت را برای ریاکاران ترسیم می‌کند؛

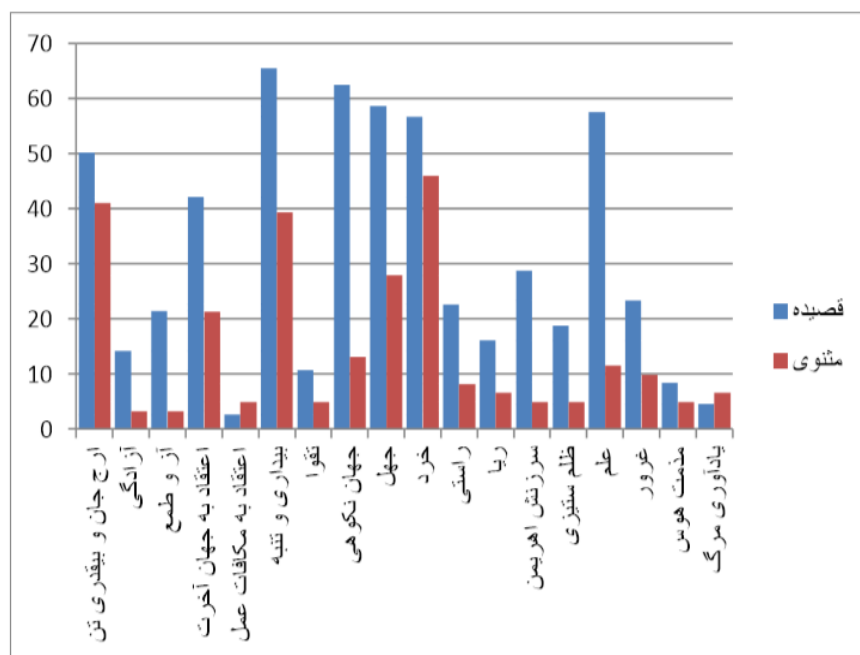
ای که تو بینی نه همه مردمند / بلکه دثابند به زیر ثیاب (همان، قصیده ۱۹)
از سوی دیگر، ناصر خسرو، کسانی را هم که اهل ریا و تزویر نیستند و اهل حقیقتند، مثل خود
آواره و سرگردان می‌داند؛

من مانده به یمگان درون از آنم / کاندل دل من شبهت و ریا نیست. (همان، قصیده ۳۱)
براساس آنچه تبیین گردید، باید گفت: ناصر خسرو، در اشعارش با لطایف‌الحیل از انواع روش‌ها،
استدلال‌ها، تمثیل‌ها و سخنان حکیمانه‌ی پیش از خود استفاده کرده‌است، تا با القای این مطالب
انسان‌ها را بهتر و راحت‌تر اقناع کند و به هدایت و روشن‌گری رهنمون کند. بررسی آثار ناصر خسرو
نشان می‌دهد که غالباً اساس و ریشه افکار و استدلال‌های حجت خراسان در اشعارش از دین (قرآن
و حدیث) و گاه مذهب و فلسفه اسلامی او نشأت می‌گیرد؛ چنان‌که دیوان حجت خراسان سرشار، از
موضوعات حکمی و فلسفی است و مشرب فلسفی او حکمت قدیم مخصوصاً فلسفه مشایی و
افلاطونی با تمایل به شیوه تفکر عارفان است.

ناصر خسرو دین و فلسفه را با یکدیگر پیوند می‌دهد؛ اما در عین حال در عقاید و احکام دین استوار
است. ناصر خسرو، همه‌ی مظاهر آفرینش را خط خدا می‌نامد. جهان دفتری است محتوی خط خدا.
آنچه در جهان است نوشته است که ما را به خدا رهنمون می‌شود. (شعار، ۱۳۶۹: ۱۱-۱۰) وعظ و
زهد و تحقیق در شعر ناصر خسرو قبادیانی، هرچند شامل تحذیر از تعلقات دنیوی هست؛ اما متضمن
الزام ترک دنیا و التزام فقر و تجرد صوفیانه، نیست، بلکه در پی ایجاد مدینه فاضله و دنیای بهتر
به واسطه عدالت اجتماعی هست. ناصر در وصف بی‌نیازی و عزت نفس می‌گوید:

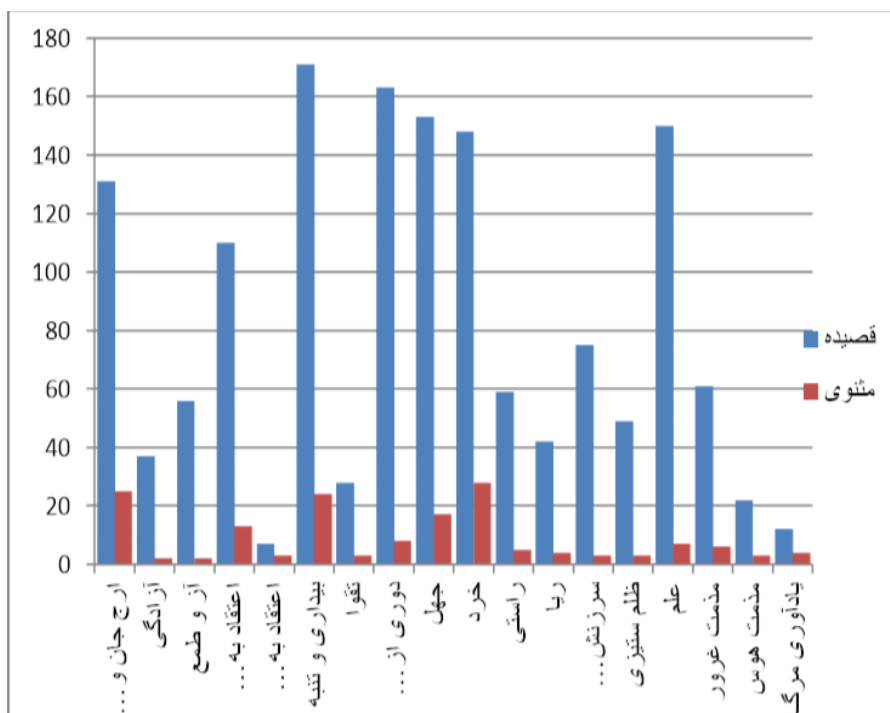
سوی شهر بی‌نیازی ره پیرس / چند گردی کور و کر اندر ضلال (همان، قصیده ۱۳۶)
در حالت کلی شعر حجت خراسان ترغیب مخاطب به سوی فضایل اخلاقی چون: علم، آگاهی،
دین‌داری، ترک تعلقات دنیوی و رذایل اخلاقی چون: حرص، جهل، دنیا طلبی و...، است.

نمودار شماره ۱: درصد مصادیق ادبیات تعلیمی در دیوان ناصر خسرو قبادیانی، در ۱۸ مورد



نمودار (۱)

نمودار شماره ۲: تعداد مثنوی و قصایدی ناصر خسرو قبادیانی بلخی، که هیجده مورد از مصادیق ادبیات تعلیمی فوق در دیوان ناصر خسرو، آمده است. تعداد کل قصاید ۲۶۱ و تعداد مثنوی ۶۱ است.



نمودار (۲)

نتیجه‌گیری

داعیان ایرانی نهاد دعوت همانند: الموید فی‌الدین شیرازی و ناصر خسرو قبادیانی، در کنار فعالیت‌های مذهبی، اجرایی و تدریس، با تدوین اشعاری در قالب قصاید تعلیمی با استدلال کلامی و فلسفی، به مدح و ترویج عقاید و امامت اسماعیلی پرداختند. داعیان ایرانی در آثار ادبی خواستار پیوند دین و ایدئولوژی بودند. اشعار الموید فی‌الدین شیرازی و ناصر خسرو قبادیانی، با ارایه اصول عقاید فاطمی به همراه استدلال کلامی و فلسفی، به هدف تبیین علمی رهبری دینی و سیاسی امامان فاطمی تدوین گردید. الموید فی‌الدین شیرازی، در کنار عمل کرد سیاسی و تالیف آثار منشور، با استعمال اشعاری در مضامین سیاسی - اجتماعی خواستار تحکیم خلافت فاطمی بود. وی به‌منظور شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی و مدح امامان فاطمی، دیوان قصایدی به زبان عربی تنظیم کرد. شعر داعی فاطمی شعری تعلیمی با اصطلاحات فلسفی و تلفیق لفظ و معنا بود.

وی به جهت فهم بهتر و نفوذ بیش‌تر عقاید فاطمی، اصطلاحات و مبانی فاطمی را به روش مجادله طرح و با استدلال عقلی نظریات مخالفان را نقض کرد و تشبیهات شعری خویش را به همراه آرای فلسفی و کلامی و استدلال عقلی، بیان کرد و خیال شعری را در اختیار علوم عقلی و ایدئولوژی خویش، قرار داد. در طرف دیگر، شعر ناصر خسرو نیز، هنرمندانه و در خدمت معنا آفرینی و تاویل امور محسوس و غیرمحسوس است و در اشعارش از ساختار قدرت فاطمی حمایت کرد. از این‌رو، توصیف وی از طبیعت نیز، در حکم تشبیه برای ورود به مباحث عقلی و مذهبی است.

حجت خراسان در اشعارش همانند الموید فی‌الدین شیرازی، تلاش کرد، نوعی تقابل را میان ظاهر و باطن، برقرار سازد. وی نیز، در قالب تشبیه و کنایه‌گویی در به‌دنبال ارایه عقاید مذهبی خویش بود. حجت خراسان در اشعارش از طریق استدلال و اصطلاحات کلامی - فلسفی، به تاویل ظاهر و باطن پرداخت و تنها مسیر سعادت و هدایت افراد را تمسک به امام فاطمی ذکر کرد. او به جهت مقام دینی به تبلیغ دعوت پرداخت. هرچند در مدت اسکانش در خراسان و تبعید به یُمگان، تحت ظلم و ستم قرار گرفت؛ اما در آثارش، به‌ویژه اشعارش، عقاید و ایدئولوژی خویش را نشر داد. به این صورت بخش عظیم دیوان وی جهان‌شناسی اسماعیلی اوست، که به مدح امام و تاکید بر مرجعیت دینی و سیاسی او دارد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. بدره‌ای، فریدون (۱۳۸۳)، ادبیات اسماعیلی، [بی‌جا]، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا
۲. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، ش ۳
۳. حجازی، عبدالرحمان (۲۰۰۸)، البلاغه و التاویل (الصورة التشبيهية فی شعر المویّد فی الدین الشیرازی)، قاهره، مجلس الاعلی للثقافة
۴. حسین، محمد کامل [بی‌تا]، فی ادب مصر الفاطمیه، بیروت، دارالفکر العربی.
۵. خضر احمد، عطاالله [بی‌تا]، دراسات مقارنه بین النشاط الادبی فی الدولتین الفاطمیه والعباسیه، بیروت، دار ابن زیدون.
۶. دفتری، فرهاد (۱۳۹۳)، مختصری در تاریخ و عقاید اسماعیلیه، تهران، نشر فروزان.
۷. شعار، جعفر (۱۳۶۹)، گزیده‌ی قصاید ناصر خسرو، تهران، نشر علمی.
۸. شیرازی، المویّد فی الدین (۱۹۹۶)، دیوان المویّد فی الدین داعی‌الدعات، تحقیق محمد کامل حسین، بیروت، دارالمنتظر.
۹. عثمان، هاشم (۱۹۹۸)، الاسماعیلیه بین الحقایق والاباطیل، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. غلام محمد، طاهری مبارکه (۱۳۸۲)، برگزیده قصاید ناصر خسرو، تهران، سمت.
۱۱. قاسم‌زاده، علی (۱۳۹۱)، «آیرونی و کارکرد آن در دستگاه فکری ناصر خسرو»، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. علمی - پژوهشی، سال پنجم.
۱۲. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۳۸)، خوان‌الاخوان، مقدمه و حواشی علی قویم، تهران، کتابخانه بارانی.
۱۳. _____ (۱۳۷۸)، دیوان اشعار ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.

۱۴. _____ (۱۳۶۵)، دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، سمت.
۱۵. _____ (۱۳۸۹)، سفرنامه، محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار.
۱۶. _____ (۱۳۳۲)، جامع الحکمتین، تصحیح و مقدمه هانری کربن و محمد معین، تهران، انستیتو ایران و فرانسه.
۱۷. محقق، مهدی (۱۳۶۸)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، سمت.
۱۸. مشرف، مریم (۱۳۸۷)، «نظریه تعلیمی ناصر خسرو در مثنوی روشنائی نامه»، پژوهش نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره ۱ (پیاپی ۵).
۱۹. _____ (۱۳۸۹)، جستارهای در ادبیات تعلیمی ایران، تهران، سخن با هم کاری دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. ملک، نرگس (۱۳۸۶)، بررسی ساختار و کارکرد سازمان آموزشی فاطمیان در مصر، به راهنمایی دکتر عبدا... ناصری طاهری، دانشگاه الزهراء (س).
۲۱. میر صادقی، میمنت (۱۳۷۳)، واژه نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز.
۲۲. ناجی الیاسری، عبدالجبار (۲۰۰۸)، مزیدیان، ترجمه عبدالحسین بینش، قم، نشر حوزه و دانشگاه.
۲۳. همدانی، حسین (۱۳۸۴)، «تاریخ دعوت اسماعیلی و ادبیات آن در آخرین روزهای امپراتوری فاطمی»، ترجمه ی فریدون بدره ای، نامه پارسی، سال دهم، شماره سوم.
۲۴. واکر، پل. ای (۱۳۷۹)، حمیدالدین کرمانی تفکر اسماعیلی در دوره الحاکم بامرالله، ترجمه ی فریدون بدره ای، تهران، [بی جا].